

حیطهٔ تعهدات ناشی از منشور ملل متحد: بازبینی مواد ۱۰۳ و ۲۵

دکتر زهرا نوع پرست*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۷ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۱۲)

چکیده

در سال‌های بعد از فروپاشی بلوک شرق، به خصوص بعد از حوادث یازده سپتامبر توسل مستقیم و غیر مستقیم به ارتباط ماده ۱۰۳ و ماده ۲۵ منشور ملل متحد بیش از پیش چشمگیر بوده است. این تکرر توسل، به نوبه خود باعث ارائه تحلیل‌های حقوقی گوناگون گردیده که برخی از آنها نگرانی عمیق بعضی از حقوقدانان را نسبت به سیاسی‌تر شدن بی‌رویه تصمیم‌گیری در این مورد و نیز بی‌پروا شدن شورای امنیت در نادیده گرفتن تعهدات اعضای سازمان نسبت به دیگر معاهدات بین‌المللی را سبب شده است. یکی از مصادیق سوء استفاده از این مواد در واقع قطعنامه‌های شورای امنیت علیه برنامه صلح آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ذیلاً بررسی نسبتاً همه‌جانبه و کلی در مورد اظهار نظرهای حقوقی متفاوت، نظر دیوان بین‌المللی دادگستری و ماهیت قطعنامه‌ها و اختیارات شورا در این مورد به عمل می‌آید. این مقاله در سه بخش اصلی تنظیم شده است. بخش الف به طرح سوالات در مورد محتوی حقوقی ماده ۱۰۳ می‌پردازد. بخش ب، ضمن مروری بر ماده ۲۵ تحلیل‌های حقوقی در مورد ارتباط این ماده با ماده ۱۰۳ را منعکس می‌کند و بالاخره بخش نهایی به تحلیل نویسنده این مقاله اختصاص دارد که در واقع نگاه ایرانی بیطرفانه به اصول حقوق بین‌الملل در این روند می‌باشد.

* پژوهشگر و مدرس حقوق بین‌المللی و راین حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد.

سیاقی که در دو بخش نخست نیز اعمال شده است.

کلید واژگان

اختیارات شورای امنیت، معاهدات بین المللی، قاعده آمره، دفاع مشروع، پیمان منع اشاعه سلاح های هسته ای، اهداف ومقاصد منشور، حقوق بین الملل عرفی، دیوان بین المللی دادگستری، کنوانسیون معاهدات.

مقدمه

تدوین کنندگان منشور ملل متحد با ایجاد این سند شامل ۱۱۱ ماده، هدف قانونمند کردن جهان و روابط بین المللی را داشته اند و دولت های عضو چه آنهایی که مانند ایران از اعضای مؤسس بودند و چه آنهایی که بدان پیوستند، با این امید که حقوق شان در این چارچوب بشکلی مطمئن تر دنبال خواهد شد، اقدام به عضویت کردند. این میسر نبود مگر آنکه با احترام به اصول رایج حقوق بین الملل، حاکمیت دولتها و دادن اختیارات مقتضی به سازمان اسباب ایجاد ساز و کاری قانونی را فراهم آوردند. (۱) اعتبار منشور در تمامیت آن است و کشورهای قدرتمند نمی بایستی با توسل به بعضی مواد و یا تفسیر موسع وفق مراد، از برخی مواد دیگر غافل شوند و بدین سیاق حقوق کشورها را نادیده گیرند.

بعد از فروپاشی شوروی و به ویژه بعد از حوادث یازده سپتامبر شرایط حاکم بین المللی ناشی از قدرتمند تر شدن بلوک کشورهای غربی عملاً اختیارات بیشتر شورای امنیت را باعث شد. در این رهگذر برای توسل به مستمسکی حقوقی، التجاء به ماده ۱۰۳ و ماده ۲۵ منشور ملل متحد به طور بی رویه و غیر قانونی باعث تضییق حقوق بعضی از کشورها به خصوص جمهوری اسلامی ایران گردید. (۲)

مقاله حاضر به ارائه تحلیل های موافق و مخالف این رویه در سه بخش می پردازد. بخش اول محتوی حقوقی ماده ۱۰۳ را بررسی می کند، بخش دوم ضمن تحلیل حقوقی ماده ۲۵ ترکیب این دو ماده را از نظر حقوق دانان مطرح می نماید و بالاخره بخش سوم نگاهی فارغ از تمایلات سیاسی به این دو ماده با توجه به تمامیت نص و روح منشور ملل متحد خواهد افکند و نهایتاً نتیجه ارائه می شود.

۱. محتوی حقوقی ماده ۱۰۳ منشور

ماده ۱۰۳ منشور از اولویت تعهدات ناشی از منشور ملل متحد نسبت به تعهدات ناشی از معاهدات دیگر صحبت می کند. (۳) میثاق جامعه ملل نیز با اندکی تفاوت دارای چنین سازوکاری برای قدرتمند کردن آن نهاد در شرایط متحول بین المللی بود. (۴) در کنفرانس های مربوط به شکل گیری منشور، برخی معتقد بودند که تاکید بند دو ماده ۲ در مورد تعهدات عمومی اعضا کفایت می کند و نیازی به تاکید مجدد در ماده ۱۰۳ نیست. (۵) بند دو از ماده ۲ اشعار می دارد: «کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب این منشور برعهده گرفته اند با حسن نیت انجام خواهند داد.» نکته قابل توجه در این ماده این است که حقوق و مزایای ناشی از عضویت را بوضوح با تعهدات گره می زند. ناگفته نماند که اصولاً اولویت تعهدات ناشی از منشور در زمان انعقاد این سند، مورد نگرانی شارل دوگل بود. وی بیم آن را داشت که با عضویت فرانسه در سازمان ملل «عهدنامه شوروی و فرانسه علیه تهدیدات آلمان» خدشه دار شود. بهمین علت در ابتدا حتی حاضر به قبول شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو برای تدوین نهایی منشور نبود. (۶) با طرح این مقدمه باید دید که حقوق دانان چه استنباطی از ماده ۱۰۳ دارند. در این ارتباط سوالات حقوقی زیر مطرح شده است:

- ۱- آیا منظور این ماده صرفاً تعهدات است و یا حقوق و تعهدات هر دو را شامل می گردد؟
- ۲- آیا منظور از تعهدات، تعهدات ناشی از مواد منشور است و یا تعهدات قطعنامه های شورای امنیت در چارچوب فصل ۷ را نیز شامل می گردد؟
- ۳- ماده فوق از تعهدات ناشی از معاهدات صحبت می کند. آیا تعهدات ناشی از حقوق بین الملل عرفی، قواعد آمره نیز در این رده قرار می گیرند؟ (۷)
- ۴- تکلیف کنوانسیون حقوق معاهدات در ارتباط با این دو ماده چیست؟

الف. موضوع حق و تکلیف

به ظاهر ماده ۱۰۳ صرفاً در مورد تعهدات مغایر با تعهدات ناشی از عهدنامه های دیگر صحبت می کند و هیچ اشاره ای به حقوق ناشی از عهدنامه ها ندارد. در حالی که در عمل فی المثل محروم کردن جمهوری اسلامی ایران از حق غنی سازی، حاصل اولویت دادن قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت به حقی

که به موجب ماده ۴ ان پی تی برای کشورهای عضو منجمله ایران در نظر گرفته شده است، می باشد. (۸) ناگفته نماند که در همین مقاله خواهیم دید که از نظر بعضی از حقوق دانان، حق مسلم^۱ غنی سازی (ماده ۴ ان پی تی) بخاطر تاکید این معاهده بر مسلم بودن آن ماهیتی غیر از حق ناشی از معاهده را نیز احتمالا داراست. (۹) ظاهرا درک عمومی حقوق دانان از ماده ۱۰۳ این است که هم تعهد و نیز حق را شامل می گردد. (۱۰) رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «لیبی علیه انگلستان» نیز دال بر این مطلب می باشد. (۱۱) در این میان باید گفت که حقوق دانان معتقدند که این گونه محرومیت ها جنبه دایمی ندارد. زیرا منع غنی سازی، تعلیق حقی است که به موجب ان پی تی معاهده ای که هنوز به قوت خود باقی است، بوجود آمده است و اصولا حقوق و تکالیف دیگر کشورها و حتی در مورد ایران تکالیف و تعهدات ایران در آن چارچوب باقی است. در واقع مرجع تعلیق یعنی شورای امنیت، با صدور قطعنامه دیگری می تواند این ممنوعیت را باطل نماید و این حق مجددا برقرار شود.

ب. تلقی حقوقدانان از تعهدات مورد اشاره در ماده ۱۰۳

بعضی از حقوق دانان بر این اعتقادند که منظور ماده ۱۰۳ تعهدات ناشی از خود منشور ملل متحد بعنوان یک عهدنامه بین المللی است. اینها مصداق تعهدات مورد اشاره در ماده ۱۰۳ را مواردی مانند بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد می دانند که منع بکارگیری و تهدید بکارگیری عمل نظامی را مورد تاکید قرار داده است. یا بند ۳ همان ماده که از تکلیف کشورها در چارچوب همان ماده سخن می گوید. اکثریت حقوق دانان هیچگونه شکی ندارند که تعهدات ناشی از ماده ۲۵ نیز در رده تعهدات مورد گفتگو در ماده ۱۰۳ می باشد و به تحکم ماده ۲۵ منشور استناد می ورزند. (۱۲) در عین حال برخی از این صاحب نظران تصور می کنند که معاهده معمولی نیست و در واقع قانون اساسی جامعه بین المللی است. (۱۳) این دسته استدلال می کنند که منشور از تفوق نسبت به دیگر اسناد بین المللی برخوردار می باشد و تدوین کنندگان برای آنکه اقتدار سازمان به خصوص در مورد تامین صلح و امنیت بین المللی خدشه دار نشود و سازمان اختیار کامل داشته و هیچ توافق و مفاد هیچ عهدنامه دیگری مانع اجرای تصمیمات سازمان ملل نگردد، اختیارات وسیع به شورای امنیت اعطا کرده اند. (۱۴) این نظر به

¹ - Inalienable Right

نوبه خود مورد چالش قرار گرفته است و برخی از حقوق دانان ضمن تاکید بر اهمیت این سند آن را معاهده ای با اهمیت تلقی می کنند و براین اعتقادند که نمی بایستی در مورد بعد قانون اساسی آن، زیاد افراط نمود. (۱۵)

یکی از اولین مواردی که در دهه ۱۹۹۰ شورای امنیت به طور قاطع، هرگونه تعهد کشورها را مورد سوال قرار داد، قطعنامه ۶۷۰ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰، در جریان حمله کویت به عراق بود. (۱۶) در این قطعنامه با تاکید در مورد کلیه حقوق و تکالیفی که از موافقت نامه های بین المللی ناشی می گردد سخن گفته می شود. ناگفته نماند که رای دیوان مورخ ۱۹۹۲ در قضیه «لیبی علیه انگلستان» دال بر این مطلب است.

این حقوق دانان به غیر از تعهدات ناشی از قطعنامه های شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور، برای تصمیمات لازم الاجرا دیوان بین المللی دادگستری همان وزنه را قائل اند و به قضیه «نیکاراگوئه علیه ایالات متحده» و رای دیوان بین المللی دادگستری استناد می کنند. (۱۷)

پ. تعهدات ناشی از حقوق عرفی و قواعد آمره

یادآوری می گردد که ماده ۱۰۳ صحت از اولویت تعهدات منشور نسبت به تعهدات ناشی از معاهدات دیگر می کند. برای حقوق دانان این سوال مطرح می گردد که آیا وضعیت تعهدات ناشی از حقوق بین الملل عرفی، قواعد عمومی حقوق بین الملل و قواعد آمره چه خواهد شد. در این مورد عمدتاً دو گونه اظهار نظر شده است. برخی صراحتاً معتقدند که منظور ماده ۱۰۳ صرفاً تعهدات ناشی از معاهدات است و قواعد آمره و اصولاً حقوق عرفی بین المللی را شامل نخواهد شد. (۱۸) به خصوص که بعضی منزلت قواعد آمره را بالاتر از آن می دانند که اصولاً مورد نقض قرار گیرد. (۱۹) اگرچه فهرست روشن و دقیقی از قواعد آمره در دست نیست، ولی بعضی از حقوق مانند حق دفاع مشروع و بعضی از تعهدات و تکالیف بشری مانند منع بردگی، منع شکنجه، منع کشتار جمعی و نیز منع جنایات جنگی و منع جنایات علیه بشریت تا به آن حد روشن است که کلیه حقوق دانان در مورد قاعده آمره بودن آنها اتفاق نظر دارند. ناگفته نماند که مواردی مانند حق دفاع مشروع، حق تعیین سرنوشت نیز از بحث موافقین تفسیر موسع کاملاً در امان نبوده است.

به هر صورت شمول ماده ۱۰۳ محل نزاع است. بعضی از حقوق دانان معتقدند که ایجاد صلح و امنیت بین المللی و موقعیت خاص منشور باعث می گردد که تعهدات غیر معاهده ای را نیز شامل گردد. قدر مسلم آنکه تعهدات مستقیم ناشی از منشور با تعهدات کنوانسیون های بین المللی و حقوق بین الملل عرفی که منشور در مقدمه آن را مورد شناسایی قرار می دهد و نیز قواعد امره اساسا نمی توانند تناقضی داشته باشند. منشور برای تاکید بر حقوق و تکالیف ناشی از حقوق عرفی و قواعد امره تدوین شده است. آنچه باعث ایجاد تناقض می گردد، محتوی قطعنامه های شورای امنیت است که از کشورها بخواهند بعضی از اصول حقوق بین الملل عرفی را نا دیده بگیرند. بهترین نمونه آن معلق کردن حقوق مسلم جمهوری اسلامی ایران به موجب ماده ۴ پیمان منع اشاعه سلاح های هسته ای برای داشتن برنامه صلح آمیز و غیر نظامی هسته ای است که به زعم بعضی از حقوق دانان حتی قبل از انعقاد یک چنین معاهده ای بصورت حقوق عرفی وجود داشته است. (۲۰)

حقوق دانان طرفدار تفسیر موسع ماده ۱۰۳ اصولا وارد بحث دقیق تر در ارتباط با بعضی از قواعد امره مانند منع کشتار جمعی نمی شوند، زیرا شک در قطعیت احترام به آنها نمی تواند مطرح گردد و اصولا قواعد امره جایگاه خاصی در حقوق بین الملل دارد. بلکه به موارد دیگر کمتر مناقشه انگیز از حقوق عرفی می پردازند تا تفوق تعهدات ناشی از تصمیمات شورای امنیت را نشان دهند. از جمله حق دفاع مشروع و یا حق بیطرفی دایمی کشورها که مورد چالش قرار گرفته است. این دسته معتقدند که در صورت ضرورت و در صورت تهدید صلح و امنیت بین المللی، قطعنامه سازمان ملل می تواند این وضعیت را تحت الشعاع قرار دهد. (۲۱) در عمل حق دفاع مشروع مردم بوسنی هنگام جنگ های داخلی یوگسلاوی سابق طبق قطعنامه ۷۱۳ مورخ ۱۹۹۱ شورای امنیت از آنها سلب شد. به طوری که هیچ کشوری نمی توانست به آنها کمک نظامی دهد. ناگفته نماند که تحریم فوق علیه تمام طرف های درگیر بود ولی عملا مسلمانان بوسنی از آن متضرر می شدند و صرب ها با تکیه به سلاح های دولت یوگسلاوی قادر به ادامه جنگ بودند. (۲۲) جالب توجه است که یکی از قضات (لوترپاخت) دیوان بین المللی دادگستری در رای مستقل خود در قضیه «بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی» قطعنامه شورای امنیت در این مورد را موثر در نسل کشی مردم بوسنی قلمداد کرده است. (۲۳)

ذیلا وضعیت دو مورد از حقوق عرفی مسلم کشورها که در خود منشور نیز به وضوح بر آنها تاکید

شده است، یعنی حق دفاع مشروع و نیز اصل حاکمیت دولت‌ها بررسی می‌گردد. (۲۴)

ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع را بعنوان حق ذاتی کشورها شناسایی می‌کند. حتی که به نظر بعضی از حقوقدانان در حکم قاعده آمره است و اصولاً قبل از منشور نیز به خصوص بعد از «قضیه کشتی کارولین» در حقوق بین‌الملل مورد شناسایی بوده است، ولی در عین حال منشور در همان ماده ۵۱، صلاحیت شورای امنیت در این ارتباط را شناسایی کرده و توسل به این حق را تا زمانی می‌پذیرد که شورا به آن نپرداخته باشد.

در مورد حاکمیت دولت‌ها نیز که از اصول عمومی حقوق بین‌الملل بوده و منشور آن را بعنوان یکی از اصول خود طی بند چهار و هفت ماده ۲ می‌پذیرد، استثنایی تعبیه شده است و صراحتاً با ترتیبات فصل هفتم و به خصوص ماده ۴۱ و ۴۲ این اصل از صورت مطلق آن خارج می‌شود. به طوریکه قطعنامه شورای امنیت در مورد عملیات قهری عملاً تعهدات دولت‌ها در قبال رعایت حاکمیت دولت‌ها را کنار می‌زند. به این ترتیب می‌توان استنباط نمود که نص منشور مبادرت به نسخ ضمنی مشروط اصولی از حقوق بین‌الملل عرفی نموده که مورد شناسایی خود سند است.

ت. کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ و ماده ۱۰۳

برخی از حقوق دانان سعی نموده‌اند، براساس کنوانسیون حقوق معاهدات پاسخی برای این معضل بیابند. زیرا صرف نظر از آن که طرفداران اختیارات مطلق و بی‌رویه شورای امنیت و فراگیر بودن تأثیرات ترکیب ماده ۱۰۳ و ماده ۲۵، منشور را قانون اساسی جامعه بین‌المللی بدانند، منشور یک معاهده است و می‌بایست در چارچوب کنوانسیون فوق‌مورد واری قرار گیرد. کنوانسیونی که تحت نظارت اعضای ملل متحد شکل گرفته است. همچنین باید در نظر داشت، حتی قانون اساسی یک کشور نیز بدون در نظر گرفتن اصول مسلم حقوقی مورد تعبیر و تفسیر قرار نمی‌گیرد.

از میان مواد کنوانسیون معاهدات بیشتر بحث پیرامون دو ماده صورت پذیرفته است. ماده ۵۳ و ماده ۳۰ ماده ۵۳ اشعار می‌دارد: «در صورتی که معاهده‌ای در زمان انعقاد با قاعده آمره حقوق بین‌الملل تعارض داشته باشد، باطل است.» (۲۵)

در تفسیر این ماده در ارتباط با بحث حاضر حقوق دانان موافق اولویت تصمیمات شورای امنیت مانند

«برونو سیمما» تا به آن حد پیش رفته اند که دادن اولویت به تعهدات منشور به موجب ماده ۱۰۳ را به نوعی جزئی از قواعد عرفی حقوق بین الملل می دانند. وی اعتقاد دارد که مواد اصلی منشور کیفیتی دو برابر قواعد ناشی از عهدنامه ها و حقوق عرفی بین المللی دارد. شاید پایه قرار دادن ماده ۱۰۳ در بند یک ماده ۳۰ کنوانسیون معاهدات نیز تا حدی به این گونه استدلالات حقوقی دامن زده است. (۲۶) زیرا ماده ۱۰۳ با تاکید، پایه تشخیص به شمار می رود.

این تفسیر از ماده ۵۳ و یا در واقع بی اعتنایی به محتوی واقعی آن از لحاظ حقوقی صحیح به نظر نمی رسد و در پایان این مقاله توضیح لازم ارائه خواهد گردید. به هر صورت بحث در خصوص مبنایت تصمیمات شورای امنیت با قواعد آمره در فوق مورد بررسی قرار گرفت. به طور خلاصه از نظر طرفداران تفسیر موسع، قواعد آمره ای مانند منع کشتار جمعی و یا ژنوسید با قواعدی مانند حق دفاع مشروع تفاوت دارند. به هر حال حتی اگر این ادعا مقبول افتد که ماده ۱۰۳ خود قاعده عرفی است که در درجه رفیع تری از قواعد عرفی ماقبل خود دارد، نمی توان پذیرفت که این ماده بدون هیچ قید و شرطی تعهدات ناشی از تصمیمات شورای امنیت را شامل می گردد. ذیلا این موضوع بررسی خواهد شد.

۲. تعبیر حقوقی ماده ۲۵ در ارتباط با ماده ۱۰۳

بحث اصلی در ماده ۱۰۳ بین دو دسته اصلی مخالفین تفسیر موسع و تفسیر محدود آن، در بخش الف ملاحظه شد. برخی معتقدند که منظور ماده ۱۰۳ تعهدات ناشی از خود منشور است که به عقیده نویسنده مقاله حاضر، می بایستی با تعهدات ناشی از معاهدات و کنوانسیون های بین المللی نظیر آن پی تی که بعد از تدوین منشور و در سایه آن بوجود آمدند علی الاصول تباینی نداشته باشد. ضمنا ماده ۳۰ کنوانسیون معاهدات وین ۱۹۶۹ و کنوانسیون ۱۹۸۶ وین نیز به نحوی تکلیف تضاد های معمول را مشخص کرده است. از طرف دیگر غالب حقوق دانان بر این اعتقادند که تعهدات ناشی از ماده ۲۵ که از تصمیمات شورای امنیت حاصل می گردد، به مثابه تعهدات اصلی منشور به حساب می آید. این حقوق دانان می گویند اگر فرض بر اولویت تصمیمات شورا نباشد. سازمان ملل نمی تواند به کارهای خطیر خود به خصوص حفظ صلح و امنیت بین المللی پردازد. (۲۷) این تحلیل و تبیین افراطی به آنجا می انجامد که وجود یک ماده در مجموع مواد منشور کلیه تعهدات ناشی از معاهدات، کنوانسیون ها، قواعد

عمومی حقوق بین الملل را در مقابل تصمیمات شورای امنیت از هر قبیلی تقریباً بی اعتبار خواهد کرد. در مقابل بسیاری از حقوق دانان کاملاً با امر فوق موافق نیستند و در این زمینه طیفی از نظرات گوناگون حقوقی وجود دارد. در این میان می توان به مفهوم ظریفی که به نظر «درک بووت» از جمع این دو به خصوص از ماده ۲۵ مستفاد می گردد، به شرح زیر اشاره کرد. وی می گوید، اهمیت قطعنامه شورای امنیت به خودی خود برابر با مواد خود منشور نیست. بلکه تعهد به اجابت یک چنین قطعنامه ای برابر با تعهدات ناشی از اصول منشور می باشد. شاید در نگاه اول به نظر برسد که پروفیسور بووت بیشتر لفاظی کرده تا اینکه واقعا نظری متفاوت را که منشاء اثر باشد، طرح کند. ولی در واقع این طور نیست. وی می خواهد نشان دهد که هیچ یک از ارکان سازمان ملل صلاحیت نامحدود ندارند و با آنکه شورا صلاحیت گسترده ای دارد ولی اختیارات آن محدود به مقررات خود منشور به طور عموم و به خصوص محدود به اهداف و مقاصد است. وی نتیجه گیری می کند که موقعی قطعنامه شورای امنیت اعتبار دارد که مطابق با منشور باشد. (۲۸) حقوق دانانی دیگری هم با او هم نظرند، از جمله «الکساندر آراخ لاشویلی». به زعم وی با آنکه نظارت بر اجابت یک چنین امر مهمی کار بسیار دشواری است، ولی می توان گفت که چنانچه قطعنامه ای خارج از اختیارات شورای امنیت صادر شود، دیگر استناد به ماده ۱۰۳ را موجب نمی گردد. یعنی تعهدات ناشی از آن بر تعهدات ناشی از معاهدات، دیگر اولویت نخواهد داشت. (۲۹)

این گونه تحلیل از تعهدات منشور، رویکرد نوینی نیست. در این خصوص می توان به نظرات حقوق دان برجسته «هانس کلسن» اشاره نمود. وی در رد اقتدار مطلق شورای امنیت در کتاب خود که برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ منتشر شد، می گوید مفاد ماده ۲۵ از آن حکایت دارد که تصمیمات شورای امنیت موقعی معتبر است که بر اساس منشور اتخاذ شده باشد. (۳۰) با توجه به اعتبار و اهمیت تحلیل های حقوقی کلسن، تحلیل وی به نوبه خود مورد استناد بسیاری از حقوق دانان دیگر نیز قرار گرفته است. ناگفته نماند که ماده ۲۴ منشور در این مورد بسیار روشن سخن گفته است. (۳۱) بند یک این ماده حکایت از واگذاری اختیارات می کند. در نتیجه شورای امنیت اصالتاً و به خودی خود دارای اختیارات مطلق نیست. بلکه از طرف دولت ها اقدام می کند. بند دو به وضوح حدود اختیارات واگذار شده را روشن می نماید که همانا مقاصد و اصول ملل متحد می باشد و بالاخره شورا موظف به ارائه گزارش اقدامات

خود به مجمع عمومی است.

به هر حال رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «لیبی علیه انگلستان»، به نوعی اعتبار ماده ۲۵ را به خصوص در موضع لیبی (کنوانسیون مونترال در موضوع هواپیمای مسافربری لاکربی) به نحوی تحلیل نموده که تا حدودی دست شورا را برای تصمیم‌گیری‌های آتی باز می‌گذارد و موضوع پیگیری اختیارات شورا را کمی دشوار تر نموده است. (۳۲) دیوان تا قبل از ۱۹۹۲ کما بیش در آرای مجزای بعضی از قضات دیوان به ماده ۱۰۳ اشاره کرده بود، ولی در رای خود در دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (در مورد صلاحیت دیوان)، دیوان علنا به ماده ۱۰۳ اشاره نمود. (۳۳) همچنین در سال ۱۹۹۲ در مورد موضوع هواپیمای مسافربری لاکربی و استناد لیبی در مقابل ادعای انگلستان و آمریکا به کنوانسیون مونترال، با استناد به همین ماده تعهدات ناشی از قطعنامه ۷۴۸ مورخ ۱۹۹۲ را بر کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ اولویت داد. در این مورد جالب توجه است که دیوان با اشاره علنی به ترکیب دو ماده ۱۰۳ و ماده ۲۵ رای خود را توجیه نمود. (۳۴)

۳. نقد نظرات حقوق دانان طرفدار تفسیر موسع

اگرچه نظر غالب و معمول امروزی در صحنه بین‌المللی همانی است که طرفداران تفسیر موسع به میان می‌آورند، ولی در واقع این مفسرین عمدا و یا سهوا از عنایت به چند نکته حقوقی تعیین‌کننده غفلت می‌ورزند. علاوه بر آنچه در صفحات گذشته بیان شد، این نکات بشرح زیر می‌باشند:

۱- تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد، به اصولی در مقدمه و ماده یک اشاره کرده‌اند که به روشنی احترام به اصول حقوق بین‌الملل مانند اصل قدوسیت معاهدات از آن ناشی می‌شود. اصولی که پایه و اساس منشور است.

۲- در مقایسه با میثاق که مبادرت به باطل کردن معاهدات مغایر می‌کرد. ماده ۱۰۳ حتی این حزم و احتیاط را معمول کرده که صرفا به تاکید اولویت پرداخته است. موضوع عدم تمایل ژنرال دوگل به پیوستن به کنفرانس سانفرانسیسکو که پیش از این به آن اشاره شد و نگرانی از تهدیدات مجدد از جانب آلمان به خوبی نشان می‌دهد که ماده ۱۰۳ به چه دلیل تدوین شده است. شاهد بهتری برای این استدلال نگاه مجدد به مواد فصل شانزده منشور است که ماده ۱۰۳ در آن قرار دارد.

۳- حقوق دانانی که منشور ملل متحد را به عنوان قانون اساسی جهان در شرایط امروز می پندارند. باید شان نزول هریک از مواد و به خصوص ماده ۱۰۷ را بررسی کنند. این دسته باید به خاطر بیابارند که در زمان تدوین و انعقاد، منشور مانند هر معاهده دیگر با توجه و احترام به اصول حقوق بین الملل عرفی تهیه شده است و اصولا اعضا با قبول عضویت در پی حفظ و ارتقای حقوق خود بوده اند. به بیان ساده، منشور در زمان انعقاد به عنوان قانون اساسی جامعه بین المللی تلقی نشده و موادی مانند ماده ۱۰۷ نشان دهنده این واقعیت است که منشور معاهده اتحاد متفقین جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی علیه دولی است که دوبار این صلح و امنیت بین المللی را طی یک نسل انسانی (همان طور که در مقدمه آمده است) نقض کرده بودند. (۳۵) این ماده عملا منسوخ، براحتی خط افتراق بین ما و آنها را ترسیم می کند و یادآوری می کند که منشور معاهده ای بین متفقین و برای جلوگیری از تجاوز مجدد کشورهای محور می باشد. (۳۶) لذا با توجه به تاریخ تدوین، گفتگوهای دیمارتون اوکس و سانفرانسیسکو و نیز نحوه تدوین ۱۱۱ ماده منشور به خصوص فصل هفتم، منظور از تعهدات متناقض مورد اشاره در ماده ۱۰۳ ناشی از معاهدات دیگر، می بایستی معاهدات متباین با منشور باشد. (۳۷) معاهداتی که علیه کشورهای عضو موسس متصور بوده است. معاهداتی که جنگ هایی مانند جنگ جهانی اول و دوم را سبب گردیده و انعقاد آن توسط بعضی از اعضا با دول متخاصم متحمل بوده است. به تعبیری زمینه تدوین و شکل گیری ماده ۱۰۳ در واقع بی اثر کردن این گونه معاهدات به شمار می رود، نه معاهدات و کنوانسیون های بین المللی مانند «ان پی تی» و غیره که مکمل منشور و زیر نظر اعضای منشور، در پی سامان دادن و حفظ هرچه بیشتر صلح و امنیت بین المللی انعقاد یافته است. لحظه ای تامل در تاثیر ان پی تی در منع اشاعه سلاح های هسته ای نشان می دهد که اصولا تعهدات این معاهده با تعهدات منشور در یک راستا قرار دارند. نباید از خاطر برد که کشورهای هند، پاکستان، اسرائیل با عدم عضویت و کره شمالی با خروج خود قادر به اشاعه سلاح های هسته ای گردیدند.

۴- معاهده ای مانند «ان پی تی» که حائز مقبولیت جهانی است و ۱۹۰ کشور جهان در آن عضویت دارند، خود به تعبیری می تواند قانون اساسی جهانی در منع اشاعه سلاح های هسته ای به حساب بیاید و حقوق ناشی از آن مانند حق موضوع ماده ۴، حتی اگر تاکید بر حقوق عرفی نباشد، به نوبه خود بعد از این همه سال در زمره حقوق عرفی قرار می گیرد. مگر نه اینکه طرفدران تفسیر موسع، ماده ۱۰۳، آن را

به دلیل گذشت زمان، جزو حقوق عرفی قلمداد می‌کنند. به خصوص که منشور تنها در ماده ۱۱ و ۴۷ از خلع سلاح بدون کوچکترین توضیحی صرفاً نام برده و اساساً حتی اشاره‌ای در مورد منع اشاعه به میان نمی‌آورد. در نتیجه «ان پی تی» بعنوان تنها سند جهانی برای نظارت بر منع اشاعه هسته‌ای سخن نهایی را می‌گوید. در واقع جهانی بودن عضویت آن که تقریباً تمامی اعضای ملل متحد را شامل می‌گردد. مبین متباین نبودن آن با منشور است. ماده ۱۰۳ به نقیض بودن تعهدات اشاره کرده است. در حالی که بین تعهدات منشور و ان پی تی هیچگونه تناقضی وجود ندارد.

۵- باید به خاطر داشت به دنبال صدور قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۹۲۳ تعهدات ناشی از ان پی تی برای هیچ یک از کشورهای عضو منجمله ایران به حال تعلیق درنیامده و یا نسخ نشده است. صرفاً حقوق ایران (موضوع ماده ۴ ان پی تی) به موجب قطعنامه ۱۷۳۷ به حال تعلیق درآمده است. در واقع بند ۲ این ماده که پیش از این هم در مورد ایران چندان کاربردی نداشته از قطعنامه تأثیر پذیرفته است. به هر صورت شورای امنیت تفسیر ضمنی موسع از ماده ۱۰۳ در ارتباط با ماده ۲۵ نموده و حقوق ایران را به حال تعلیق در آورده است. در حالی که حقوق ناشی از معاهده ان پی تی فی النفسه حقوق مردم ایران بوده که این معاهده آن را تأکید نموده است و بهره برداری از این حقوق برای ایران تکالیفی را نیز به همراه داشته که در مورد تعلیق آنها، نه تنها قطعنامه صحبتی نمی‌کند، بلکه با شدت آنها را دنبال می‌نماید.

۶- با دقت بر مفاد ماده ۲۴ و ۲۵ منشور مشخص می‌گردد که هیچ یک در مورد تعهدات اعضا به معنای کامل صحبت نمی‌کنند. بلکه اصطلاحات «موافقت» می‌کنند و «می‌پذیرند» به کار گرفته شده‌اند. به نوبه خود ماده ۲۴ به خصوص در مورد تعهد و مسئولیت شورای امنیت به وضوح در بند یک و دو این ماده سخن می‌گوید. بند ۲ اشعار می‌دارد، شورا وظایف خویش را با در نظر گرفتن اهداف و مقاصد منشور ایفا می‌نماید و به خصوص مجدداً در خاتمه بند ۲ می‌گوید که شورا در ایفای این وظایف می‌بایست به فصول خاصی نیز توجه داشته باشد. یعنی ماده ۲۴ هم شورا را مقید به کل و تمامیت منشور نموده و نیز به طور خاص فصول و مواردی از منشور را گوشزد می‌کند.

۷- توسل به ماده ۲۵ و ترکیب آن با ماده ۱۰۳ غیر از مشکلات دیگر، با اشکال بنیانی حقوقی آشکاری روبروست که تاکنون به آن توجه نشده است. به این ترتیب که صرف نظر از اینکه برای منشور در

شرایط فعلی چه نوع ماهیتی قائل باشیم: قانون اساسی جامعه بین المللی و یا یک معاهده مانند معاهدات دیگر، همچنین ادعای حقوق عرفی و یا قاعده آمره بودن ماده ۱۰۳، باید پذیرفت که در زمان شکل گیری در سال ۱۹۴۵، پیش نویس منشور که توسط حقوق دانان برجسته بین المللی تنظیم شده، بدون در نظر گرفتن اصول حقوقی مسلم برای تنظیم معاهدات نمی توانسته صورت گیرد. یکی از اصلی ترین اصول این است که «تعهداتی که اطراف یک معاهده به عهده می گیرند باید مشخص و معین باشد و تعهدات نمی تواند گنگ، غیرقابل پیش بینی و یا متغیر باشند. در هر معاهده ای از هر قبیل حتی قانون اساسی کشورها حقوق و تعهدات مشخص است. لذا تعهدات مورد اشاره در ماده ۱۰۳ مربوط به مواد منشور بوده است و نه تصمیمات نامعلومی که شورای امنیت در طول عمر خود با معیارهای مختلف اتخاذ می کند. تعهد ناشی از ماده ۲۵ نیز همان طور که در فوق توضیح داده شد، تعهد کشورها در اجابت تصمیمات شورا به موجب منشور است و نه تعهد نسبت به قطعنامه به طور اخص. این به مثابه قبول تعهدات نامعلوم می باشد و خلاف حقوق بین الملل و حتی حقوق داخلی است. برای نشان دادن اهمیت مشخص بودن تعهدات ساده ترین مثالی که می توان زد این است که حتی در زمان تحفظ و بکارگیری حق شرط، تعهد و ماده ای که به موجب آن تعهد مورد نظر از آن ناشی می گردد، می بایستی کامل روشن باشد.

۸- نکته دیگری که در خور توجه است، منشور مجموعه ای از ۱۱۱ ماده است. به خصوص ترتیبات مربوط به فصل هفتم منشور ملل متحد مانند زنجیره ای می باشد که نمی توان یک حلقه آن را صرفاً انتخاب کرد و به بقیه توجه نداشت. بسیاری از این مواد مانند ماده ۴۳ و یا ماده ۴۷ جنبه عملی به خود نگرفته، لذا حلقه عمل هیچگاه صورت کامل خود را نداشته است. اشاره به ماده ۲۵ نیز به نوبه خود با توجه به کلیه این ترتیبات می باشد.

۹- از همه بالاتر منشور برای تقویت احترام به حقوق بین الملل بوجود آمده است. و نه برای نادیده گرفتن آن. لذا ماده ۱۰۳ نمی تواند خارج از اهداف سازمان ملل عمل کند.

۱۰- همان طور که در فوق بررسی شد، در مورد تصمیمات شورای امنیت قیدی که در ماده ۲۴ منشور آمده است. از باب تعارف نبوده و آثار حقوقی جدی را به همراه دارد. در حقوق اختیار بدون مسئولیت وجود ندارد و رکن تصمیم گیرنده می بایستی در چارچوب تعیین شده عمل نماید. کشورهای دنیا اختیارات تام

را به رکنی مانند شورای امنیت بدون مسئولیت قانونی نداده اند و قید ماده ۲۴ از اهمیت زیادی برخوردار است. اهمیت ماده ۲۴ بی شک از اهمیت ماده ۱۰۳ و ۲۵ کمتر نمی تواند باشد. لذا چنانچه شورای امنیت خارج از اختیارات خود عمل کند، می بایستی قائل به ضمانت اجرای قانونی شد. بهترین ضمانت اجرای برای آن همانی است که از ابتدای تشکیل شورا، حقوق دانانی مانند کلسن به آن اشاره کرده اند. یعنی چنانچه شورا خارج از اختیارات خود عمل کند. تصمیماتش لازم الاجرا نخواهد بود. از نظر پروفیسور جویئر، «قضیه کادی» و رای دیوان اروپایی دادگستری در سال ۲۰۰۸، به طور جدی باب بررسی موضوع نقض حقوق شهروندان اروپایی را بخاطر تصمیمات ناشی از اجرای قطعنامه های شورای امنیت مفتوح کرده است. وی می گوید این قضیه باوری را بنیاد نهاد که تصمیمات شورای امنیت نمی تواند باعث ضایع شدن حقوق اساسی افراد به موجب قوانین داخلی کشور شود و در واقع برای اولین بار قطعنامه شورای امنیت بعنوان تصمیمی غیر قانونی و ناقض حقوق اساسی افراد شناخته شد. به زعم ایشان این به خوبی نشان از آن دارد که اختیارات شورای امنیت نامحدود نیست. (۳۸)

نتیجه گیری

در این مقاله تحلیلی از تفسیر موسع و همچنین نسبتاً محدود از ارتباط مواد ۱۰۳ و ۲۵ منشور ملل متحد و تاثیر آن در اولویت تعهدات ناشی از منشور نسبت به تکالیف منبعث از دیگر معاهدات بین المللی، حقوق بین الملل عرفی و قواعد آمره بررسی شد. متأسفانه با عنایت به نظر غالب حقوق دانان و رای دیوان بین المللی دادگستری، ماده ۱۰۳ نه تنها شامل تعهدات بلکه شامل حقوق ناشی از معاهدات دیگر و بالاتر از آن حتی حقوق و تعهدات ناشی از حقوق عرفی نیز می گردد، همچنین گفته می شود که منظور تنها تعهدات ناشی از مفاد منشور نیست، بلکه تعهدات ناشی از قطعنامه های سازمان را نیز شامل می گردد. در نتیجه به نظر می رسد که تنها راه موجود در شرایط حاکم و حاضر بین المللی برای ممانعت از اتخاذ تصمیمات بی رویه توسط شورای امنیت، توسل به ماده ۲۴ و ۲۵ منشور جهت مقید کردن شورای امنیت به اتخاذ تصمیماتی است که اهداف و مقاصد سازمان ملل را رعایت کند. با عنایت به اینکه عملاً ضمانت اجرایی در خود منشور برای نقض این مواد توسط شورای امنیت تعبیه نشده است، باید به طرق دیگر متوسل شد. طرح موضوع در چارچوب کمیته ششم مجمع عمومی و اصولاً تلاش

برای ارجاع موضوع به کمیسیون حقوق بین الملل که وظیفه تدوین و توسعه حقوق بین الملل را به عهده دارد به نظر سودمند می رسد. قدر مسلم آنکه پیشرفت در این گونه موارد با توجه به محدودیت های سیاسی و آئین نامه ای فراوان، اگر غیر ممکن نباشد، بسیار به طول خواهد انجامید. به هر صورت شروع هر چه سریع تر آن به اشکال گوناگون بهترین راه متصور برای رویارویی با بی قانونی شورای امنیت خواهد بود. در این راستا، بهترین راه جلب توجه حقوق دانان بین المللی به خصوص آنانی که طرفدار تفسیر موسع و اختیار مطلق شورای امنیت هستند، طرح این سوال و درخواست پاسخ برای آن می باشد: «چنانچه تعهدات ناشی از قطعنامه های شورای امنیت با تعهدات ناشی از خود مفاد و مواد منشور مغایرت داشته باشد، آیا طبق ماده ۱۰۳ مفاد منشور غالب است و اولویت دارد و یا طبق ماده ۲۵ تعهدات ناشی از تصمیمات شورای امنیت برای کشورها لازم الاجراست؟»

منابع

۱- توصیه می گردد، اسناد کنفرانس سانفرانسیسکو به خصوص صفحات ۶۸۰-۶۷۸ در پایگاه مورد اشاره زیر مطالعه گردد:

Documents of The United Nations Conference On International Organization San Francisco 1945, Vol. XI at:

<http://archive.org/details/documentsoftheun008818mbp>

2- Daniel H. Joyner, "The Security Council as a Legal Hegemon", *Georgetown Journal of International Law*, Vol. 43, no. 2, winter 2012, pp. 225-257.

۳- ماده ۱۰۳: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.»

۴- میثاق جامعه ملل ترتیبات مشخص تری در مورد تعارض تعهدات غیر میثاق داشت. از این جهت که نه تنها به تعهدات ناشی از میثاق اولویت می داد. بلکه در صورت تباین در مورد نحوه باطل کردن آنها نیز بحث می کرد. ضمناً تا قبل از فرارسیدن دهه ۱۹۹۰ نیز موارد معدودی از توسل به اولویت ماده ۱۰۳ مشاهده می گردد. برای مثال دولت شوروی در زمان به وجود آمدن ناتو آن را مطرح کرد ولی با ایجاد پیمان ورشو این موضوع دیگر دنبال نشد. همچنین با اعلام دکترین برژنف کشورهای غربی به اولویت تعهدات منشور استناد کردند.

5- Bruno Simma ed., *The Charter of the United Nations: A Commentary*, 2nd ed. (Oxford: Oxford, 2002) p. 1293.

6- Robert E. Summers, *Dumbarton Oaks* (New York: H.W. Wilson Company, 1945), pp. 241-243

7- Rain Liivoja, "The Scope of the Supremacy Clause of the United Nations Charter", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 57, no. 3, (2008), pp. 583-612.

۸- با توجه به مفصل بودن بحث حقوق هسته ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران، این مقاله وارد چون و چرایی آن نمی شود. امید است در مقاله مستقل دیگر حق مطلب را به جای آورد. به هرصورت تحلیل ارائه شده از مواد ۱۰۳ و ۲۵ می تواند در جهت دفاع از حقوق کشورمان مورد استناد قرار گیرد.

9- Joyner, *Op. Cit.*, p. 239 .

10- Simma, *Op. Cit.*, p. 1296.

11- Order of 14 April 1992, *ICJ*, (*Libyan Arab Jamahiry v. United Kingdom*), Provisional Measures Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie:

<http://www.icjci.org/docket/index.php?sum=444&code=luk&p1=3&p2=3&case=88&k=9c&p3=5>

12- Rain Liivoja, p. 585.

۱۳- بررسی کامل موضوع در کتاب زیر میسر است. نویسنده انتشارات دیگری هم در این باب دارد:

Bardo Fassbender, *The United Nations Charter as the Constitution of International Community* (Leiden: Martinus Nijhoff, 2009).

14- Robert Kolb, Translation: Katherine Del Mar, *An Introduction to the Law of the United Nations* (Oxford: Hart, 2010), pp. 161-162; Bruno Simma p.

1295-1296.

15- Benedetto Conforti and Carlo Focarelli, *The Law and Practice of the United Nations*, 4th ed., (Leiden; Martinus Nijhoff, 2010) p. 10-11.

16- *S/RES/0670* (25 September 1990)

17- Nicaragua V. United States of America, **Jurisdiction of the Court and Admissibility of the Application**

در پایگاه زیر، صفحه ۵۲ رای دیوان بین المللی دادگستری، تاکید بر ماده ۱۰۳:

<http://www.icj-cij.org/docket/files/70/6485.pdf>

18 -Derek Bowett, “The Impact of Security Council Decisions on Dispute Settlement Procedures”, *European Journal of International Law*, (1994) vol. 5, No. 1, pp. 89-101.

19- Geoffrey R. Watson, “Constitutionalism, Judicial Review, and the World Court”, *Harvard International Law Journal*, Vol. 34, no. 1, (Winter 1993) p.1.

20- Joyner, *Op. Cit.*, p. 245.

21- Simmo, *Op. Cit.*, p. 1296.

22- Liivoja, *Op. Cit.*, p. 610

23- Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the

Crime of Genocide, (Bosnia and Herzegovina v Yugoslavia (Serbia and Montenegro)) (Provisional Measures), 1993, ICJ Rep 325, Separate Opinion of Judge Lauterpacht, para 100.

لطفا به پایگاه زیر برای مطالعه بیشتر مراجعه نمائید.

<http://www.icjci.org/docket/index.php?p1=3&p2=3&k=73&case=118&code=cry>

۲۴- ماده ۵۱ منشور: در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی و یا دسته جمعی لطمه ای وارد نخواهد آورد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع مشروع به عمل می آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن «برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت؛ بند هفت ماده ۲: هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضای را نیز ملزم نمی کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

۲۵- ماده ۵۳: معاهدات متعارض با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام: معاهده ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض باشد، باطل است. به منظور عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق بین الملل عام قاعده ای که به وسیله اجماع جامعه بین المللی کشورها به عنوان قاعده تخلف ناپذیر که تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل می باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

۲۶- ماده ۳۰: ۱- با رعایت ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، حقوق و تعهدات کشورهای طرف معاهداتی که متعاقب یکدیگر و در خصوص موضوع واحدی منعقد می گردند طبق بندهای زیر تعیین خواهد شد: .

27- Kolb, *Op. Cit.*, pp. 161-165.

28- Bowett, *Op. Cit.*, pp. 89-101.

29- Alexander Orakhelashvili, "The Impact of Peremptory Norms on the Interpretation and Application of United Nations Security Council Resolutions", *The European Journal of International Law*, vol. 16, no. 1, 2005, pp. 59-88

30- Hans Kelsen, *The Law of the United Nations: A Critical Analysis of Its Fundamental Problems* (Praeger, New York, 1950), p. 95.

۳۱- ماده ۲۴:

بند یک: به منظور تامین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می نمایند و موافقت می کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.

بند دو: شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل می کند. اختیارات مخصوصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶، ۷، ۸، و ۱۲ بیان شده است.

بند سه: شورای امنیت گزارش های سالانه و در صورت اقتضا گزارش های مخصوصی برای بررسی به مجمع عمومی تقدیم می دارد.

32- Order of 14 April 1992, ICJ, (*Libyan Arab Jamahiry v. United Kingdom*), Provisional Measures.

33- Herbert W. Briggs, "Nicaragua v. United States: Jurisdiction and

Admissibility”, *American Journal of International Law*, Vol. 79, No. 2, April, 1985, pp. 373-378.

34- Order of 14 April 1992, ICJ (**Libyan Arab Jamahiry v. United Kingdom**), Provisional Measures.

۳۵- با آنکه بیش از ۶ دهه از تدوین منشور می گذرد. اصرار کشورهای بی مانند فنلاند که در واقع جزو کشورهای محور بوده اند، برای حذف آن کارساز نبوده است.

۳۶- هیچ یک از مقررات این منشور نمی تواند به اقدامات متخذه و یا صادره علیه کشوری که طی جنگ جهانی دوم دشمن یکی از امضاء کنندگان این منشور بوده، توسط دولت های مسئول آن بر اثر جنگ، خللی وارد کند و یا مانع انجام آن شود. (با توجه به نامفهوم بودن متن ترجمه به متن انگلیسی توجه شود)

Nothing in the present Charter shall invalidate or preclude action, in relation to any state which during the Second World War has been an enemy of any signatory to the present Charter, taken or authorized as a result of that war by the Governments having responsibility for such action.

۳۷- مطالعه منبع زیر توصیه می شود. به خصوص به صفحات مورد اشاره رجوع نماید.

Robert C. Hilderbrand, *Dumbarton Oaks: The Origins of the United Nations and the Search for Postwar Security* (Chapel Hill: The University of North Carolina Press, 1990) pp. 122-158

38- Joyaner, *Op. Cit.*, p. 254-255.